

تحوّل و توسعه حقوق جزا

موضوع تزاید روزافزون جرایم بخصوص نزد اطفال موجب اضطراب و نگرانی برای مردم شرافتمند و افکار کنجکاو شده علت این تزاید فقر و بدبختی، جهل و نادانی، جنگ، قحطی، تزلزل قوای روحی و عقاید مذهبی - نفوذ سینما و تأثیر رمانهای پلیسی و نقص قوانین اجتماعی و تأثیر الکل و ارفاقهای بیمورد و گذشت ناپجای قضاة و هیئت‌های منصفه و مداخلات و اقدامات قوه مجریه و نظایر آن است.

بین این مجرمین عده کمی از مرتکبین (تکرار جرم) ولی بقیه بتعداد معتابیهی مرتکبین دفعه اول جوانها و کودکانی هستند که هر روز آنها را بدادسرا برای صدور قرار و از آنجا بدارالتأدیب و بازداشتگاه می‌برند که البته مشاهده این جمعیت بظاهر معصوم خالی از تأسف نیست از این جهت که این همه ذوق و شوق کار کردن را از دست داده و معیشت خود را تنها از راه اینگونه تقلبات و اعمال ناشایست و غالباً وهن آور تأمین و در بازجوئی یا بازخواستی که بازپرسها از آنها میکنند دیگر آثار شرمندگی در وجنات آنها ظاهر نمیشود و چون وجدان را از دست داده یا لااقل وجدان آنها فاسد و تباہ شده با پروائی و بی‌پروائی اعمال قبیحی را که مرتکب شده‌اند بر زبان می‌آورند اینها هستند که لشکر جنایات فردارا تشکیل میدهند.

مجازات از این جهت که از طرف جامعه تعقیب و اجرا میشود دارای جنبه اجتماعی است. بعبارة دیگر تضامن و مسئولیت مشترک اجتماعی است که مجازاتها را ایجاد کرده تا اضطراب جامعه را تسکین دهند.

البته نباید امیدوار شد که پیشرفت تمدن موجب بهبود طبیعت و روح انسان خواهد شد از زمان برگ‌هاییل خون در زمین ریخته شده و چون تاریخ تکرار میشود در هر عصری عصیان روحی انسان بصورتی ظاهر شده ولی آنچه مسلم است اینست که جنایات در شهرها بیشتر از قصبات و دهات و در نواحی صنعتی بیشتر از نواحی فلاحتی است. در کتاب جنایات و علل و درمان آن «Le Crime, causes et remèdes.» لومبروزو و علل و مبانی جرم را مطالعه کرده مثلاً میگوید تعداد جنایات در ممالک معتدله بیشتر از ممالک حاره یا کشورهای سردسیر است و در ممالک کوهستانی بیشتر از جلگه‌ای و در بعضی نژادها بیشتر از سایر نژادها است.

سن - جنس (مردوزن بودن) شغل و حرفه. اندازه فهم و شعور. تعلیمات. وراثت زندگی مادی و مسائل غریزی جای خود را در مکانیسم جنایت بیشتر از کیفیات اقلیمی باز میکنند.

تحول و توسعه حقوق جزا

لومبروزو مجرمین را دسته بندی کرده و آثار و روحیات و خصوصیات «Caractères» هر یک را تشریح نموده و بز هکاران را بدسته های زیر: مجرمین بالفطره، مجرمین مختل المشاعر، مجرمین عادتى، مجرمین عشقى، مجرمین اتفاقی تقسیم و بعد از او مکتب های مردم شناسی و اجتماعی که طرفداران آنها انریکوفری و کاروفالو و تارد «Tarde» هستند علل ارتکاب را در نفس و جامعه و تأثیر محیط و عوامل اجتماعی می دانند و منکر (اختیار) هستند و بجای آن به جبر «Déterminisme» معتقدند.

اینها میگویند انسان طبعاً بسوی ارتکاب کشیده میشود بعلمت نقص خلقتی و طبیعت جسمی و وظایف الاعضائی که دارد در قرآن کریم هم خداوند میفرماید: «ان الانسان لثقی خسر».

مزاج و اسراضی که در طول سنین عمر داشته، وراثت محیطی که در آن زندگی میکند بعبارة اخری محیط جسمانی و محیط اجتماعی در ارتکاب جرم مدخلیت دارند این نظریات و تئوریهها همگی تا حدی مقرون بحقیقت هستند باین معنی که تمام این عوامل تأثیر در فکر و اندیشه مجرم دارند.

بین انسان سالم و انسان غیر عادی - عده زیادی از مردم با شعورهای متفاوت وجود دارند. بعضیها ضعیف الاراده، عدهای حساس در مقابل عوامل خارجی یا عوامل داخلی و وراثتی هستند و انگهی انسان عادی تحت تأثیر این عوامل قرار میگیرد تا چه رسد بانسانهای ضعیف و غیر عادی.

تمام این کیفیات و این نقائص جسمی و روحی در تشخیص اندازه مسئولیت باید توزین شود. قاضی که بخواهد با کمال عدالت و انصاف حکم دهد باید قبل از مراجعه بمواد قانون مجازات بروحیات مرتکب واقف شود و بتمام این کیفیات جزئی و کلی توجه داشته باشد.

باز پرس یا هر مأمور بازجوئی از متهم گرچه در ماهیت امر حکم نمیدهد ولی چون قرار و تحقیقات وی اساس یک پرونده جزائی است باید بمیزان این مسئولیت با توجه باوضاع و احوال و کیفیات امر واقف باشد و درباره کسی که پلیس او را مرتکب یا مجرم معرفی کرده نیک بیندیشد و در اولین وهله اگر این شخص در نظر او غیر عادی جلوه کرد تحت معاینه کارشناس «Biologique» و طبیب روحی قرار داده و در مورد سایرین نیز حدود اختیار و اراده و شدت و ضعف کف نفس او را با توجه بسن و سال و سایر خصوصیات جسمی و روحی و خانوادگی و تمکن مادی و نظایر آن بسنجد و تدابیری که اتخاذ میکند متناسبت با عمل ارتکابی باشد.

هدف مجازات:

برای اینکه هدف مجازات را کشف کنیم باید جواب دو مسئله را قبلاً بدهیم. یکی اساس و دیگری منظوری که از مجازات دارند. انسان عاقل و آزاد مسئول اعمال خود و نتایج و عواقب ناشی از آن است.

تحول و توسعه حقوق جزا

از این نتایج ضمانت‌های اجرائی حاصل میشود خواه ضمانت اجرای اخلاقی یا وجدانی مانند مسرت خاطر یا پشیمانی و خواه ضمانت اجرای قانون یعنی تدوین شده از طرف دولت که بمراتب مؤثرتر از ضمانت اجرای اولی است زیرا وجدان و اخلاق ممکن است تخفیف حاصل و یا اساساً از بین برود و یا تباه و فاسد و مختل شود و حال آنکه همیشه ژاندارم و پاسبان ترس و وحشت را استمراراً در دلها ایجاد میکنند دولت که بر جامعه حکومت میکند باید حمایت حقوق مردم را تضمین کند - حقوقی که غایت اساسی و منظور غائی این جامعه است دولت این وظیفه را از راه قوانین اجباراً انجام میدهد - قضاة و مراجع قضائی اعمالی را که ناقض قوانین مزبور هستند و نظام جامعه را مختل میسازند تنبیه میکنند.

دو علت اساسی حق تنبیه کردن عبارتند از عدالت و نفع جامعه

اولی شرط اصلی و دومی نتیجه وحدنهایی آن است زیرا یک جامعه، متشکل و منظم «Organisée» نمیتواند در وضع بل بشو «Anarchie» ادامه حیات بدهد. بنا بر این نفع جامعه وقتی محفوظ میماند که از جامعه دفاع شود - دفاع جامعه «La défense sociale» متوجه کسی میشود که نافرمانی کند علمای اخلاق منظور و نتیجه دیگری از مجازات می گیرند که همان استغفار و توبه است و هدف آن جبران گناه و کردار زشت و اصلاح و تهذیب نفس است.

اصل اینست که نتیجه اجرا نمیشود مگر در باره اشخاص مسئول. قوانین مجازات مدرن در عین حال که (اختیار) را قبول کرده (جبر) را نیز از نظر دور نداشته و معتقدند دفاع اجتماعی در باره اشخاص قابل اعمال و اجرا است که خواه عالم بمقررات باشد یا جاهل و مجازات را وقتی مناسب میدانند که یک عمل مفید تلقی شود.

چه اشخاصی مسئول هستند؟ البته مردم. اگر تمام مردم تنها اشخاص مسئول هستند باید این نکته را قبول کنیم که مردم همیشه مسئول نیستند.

علل و جهات و موجبات متعددی می توانند رافع و مانع مسئولیت جزائی باشند مساویت جزائی همیشه محدود و محصور بانسان نبوده در ازمنه سابق دیده شده که مجازاتها در باره حیوانات و همچنین در باره اجتماعات و اتحادیهها «Cmmunautés» نیز اجرا میشده است محاکمه حیوانات «Procès d'animaux» که در زمان بت پرستی قدیم و حتی در قرون وسطی در اروپا وجود داشته امروز فقط بصورت خاطرات شگفت انگیز تاریخی باقی مانده است.

تحول افکار و قوانین جزائی در کشورهای مختلف بصورت های متنوع با تقلید و اقتباس از همدیگر بر اثر نفوذ حقوق تطبیقی ظاهر شده و چون این تحول در آلمان بارزتر دیده میشود بطور اختصار بتاریخچه آن در آلمان اشاره مینماید :

تأثیر این افکار در آلمان :

در کشور آلمان بیشتر از سایر کشورهای اروپا نهضت فکری از اوایل قرن ۱۹ منجر بر فرمهایی در قوانین جزائی و آئین دادرسی شده که میتوان آنرا به ه مرحله تقسیم کرد .

تحول و توسعه حقوق جزا

۱ - مرحله تاریخی «Phase historique» نماینده مشخص و ارجمند این مرحله ایهرنیک «Ihéring» است - بعقیده وی جرم عبارت از به خطر انداختن حیات جامعه است - مجازات میزان خطر را تعیین و از آن جلو گیری میکند.

این دانشمند همان کسی است که اول بار ادعا کرده «تاریخ مجازات همان نسخ و الغاء استمراری است» و دلائلی برای اثبات مدعای خود از دوران رومیها تا زمان خود اقامه کرده و بنا بر عقیده او قوانین جزائی یا آئین دادرسی از حیث تغییر و تطبیق بمحیط اجتماعی و خواسته‌ها و احتیاجات مردم حساس‌ترین قوانین است.

۲ - **جانشینان ایهرینگ** - از معروفترین جانشینان ایهرینگ در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ فون لیتز «Von Litzelt» پروفیسور دانشگاه برلین و مبتکر وحدت بین المللی حقوق جزا است. علمای این مکتب از قبیل لابو «Labaud» و ژالینک «Jallinck» پروفیسور دانشگاه استراسبورگ که تحت تأثیر افکار هگل Hegel واقع شده‌اند بطرق مختلف و استدلالهای بی‌شمار (دولت) را بحد افراط ستایش و تعریف کرده‌اند. بعقیده اینها حقوق جزا عبارت است از حمایت شدید منافی که لازمه حیات است آنهم منافی که از طرف (دولت) شناخته شده است.

استوس «Stooss» شاگرد فون لیتز مؤلف طرح قانون مجازات سویس روی این نظر معتقد است که جرم بخطر انداختن و آسیب رساندن بنفع عموم و یا یک عمل عصیان علیه دولت و یا بعبارة وسیعتر یک عمل ضد جامعه «Antisocial» و یا یک صدمه علیه حیات یک جامعه است.

۳ - **مایر و مزژر** «Mayer, Mezger» این دسته افکارشان تندتر و شدیدتر از فون لیتز بوده اینها در تشکیل جرم عنصری جدید بنام «Typicité» قائل شده‌اند یعنی توافق عمل مادی با تعریف قانونی اینها معتقدند جرمی که از طرف قانون گذار شخصاً تعریف نشده باشد جرم نیست.

مزژر که مشهورترین علمای جزای عصر ناسیونال سوسیالیست است میگوید جرم یک عمل (فعل یا ترک «Commission ou Omission» است که از طرف شخص معینی - مخالف حق ارتکاب و ضمانت اجرائی دارد.

۴ - **نازیسم** «Nazisme» با تعریفی که مزژر از جرم کرد یعنی خودداری مرتکب را در تعریف جرم داخل عنوان «Commission» کرد مثل اینست که وی عالم حقوق یا حقوقدان رسمی (رایش) جمهور سوم است او افکار جزائی را تمایلات رژیم قدرت طلب معرفی میکند.

در دوره نازیسم دولت حد اعلای قدرت ایدآلی حقوقدانان جزائی است - علمای جزائی آکادمی آلمان مانند ژرر داهم.

«G. Dahm» و شافستن «Chaffestein» و فرانک «Frank» رئیس آکادمی مزبور عقیده خود را بر آخرین پله نردبان این فکر قدرت طلبی نهاده و معتقدند «مقصد و غایت و هدف مجازات حمایت اتحاد «Communauté» آلمان است از لطمه و صدمه‌ای

نحول و توسعه حقوق جزا

که از جرم دیده‌است این عقیده را بفرانک رئیس آکادمی نسبت می‌دهند که گفته: حقوق را تشکیل می‌دهد هر آنچه که بانفع ملت آلمان وفق دهد « این دسته از علماء بالهام از رسوم و عادات و سنت «Tradition» ژرمنی جرایم و جنایات خیلی مهم را خیانت «Trahison» می‌نامند و آنرا چنین تعریف میکنند خیانت عبارت است از قصور در وظیفه وفاداری بتاج و تخت «Loyalisme»، قصور در وظیفه وفاداری باتحادیه آلمان.

مزژر در کتاب خود که بسال ۱۹۴۳ بارسوم چاپ شده بود می‌گوید حقوق جزای ناسیونال سوسیالیست باید براساس وظیفه وفاداری بملت بنا شود.

۵ - بعد از جنگ :

بعد از زوال حکومت ناسیونال سوسیالیسم کمیته متفقین در برلن کلیه مقرراتی را که از ناسیونال سوسیالیست اقتباس شده بود حذف کرد در این مرحله آنچه شایان توجه دقت است تأسیس مکتب تکنیکوزورید یک است که جرم را بیشتر از جنبه موضوعی «Ofjectif» مورد نظر قرار می‌دهد نه از جنبه شخصی «Subjectif» بعقیده شواینیک Schoenk پروفیسور دانشگاه فریبورگ «Fribourg» جرم عبارت است از یک عمل خلاف حق و مستقبلاً که قانوناً ممنوع و قابل مجازات باشد.

باجزر و مدهائی که در عقاید و افکار حقوقدانان اروپا بخصوص آلمان پدید آمده بالاخره باین نتیجه رسیده‌اند که قوانین جزائی رساله علمی «Traité» نیستند و نباید هم رساله علمی باشند تا محتوی عقاید و تعلیمات و افکار علمای حقوق باشد یعنی نباید شامل تعریف جرم باشد.

تنها تعریفی که با وظیفه علمی قوانین جزائی منطبق است اینست که بگوئیم جرم عملی است که تحت انطباق و شمول قانون مجازات واقع شود و باین جهت است که قانون مجازات فرانسه فقط بذكر طبقه بندی جرایم اکتفا کرده و این فورمول از طرف کدهای جزائی غالب کشورها از جمله (ایران) قبول شده است.

گفتیم که حقوق جزا تحت تأثیر افکار و عقاید و مداخلات دولتها و سیاست‌های مختلف مراحل را پیموده و بطور کلی میتوان گفت که سیر نهائی این پیشرفت و تمایلاتی که فعلاً در این زمینه در دنیا وجود دارد مبتنی بر سه اصل است.

۱ - اجرای شدید متد فردی بودن مجازاتها Individuation des peines

۲ - پیشرفت و توسعه علوم کمکی «Auxiliaires» حقوق جزا

۳ - تبدیل و انتقال سیاست جزائی از جنبه ملی و داخلی بجنبه بین المللی.

۱ - فردی بودن مجازاتها Individuation des peines فردی

بودن مجازاتها را نباید باشخصی بودن مجازاتها :

«Personnalité des peines» اشتباه کرد .

شخصی بودن مجازات اینست که مجازات باید فقط در باره شخص و خود مجرم

تحول و توسعه حقوق جرایم

اجرا شود و با اصطلاح تسری بغیر نداشته باشد در سابق برای جنایات قساوت آمیز مجازات را حتی در باره خانواده مجرم نیز اجرا می کرده اند - انقلاب کبیر فرانسه این مجازات های ظالمانه را حذف کرده است. شخصی بودن مجازاتها مانع از آن نیست که عملاً آزره نتایج مادی و روحی در خانواده مجرم نیز تأثیر کند مانند اقدامات پلیس در مورد ضبط اسلحه یا بستن مغازه و محل کسب و این مجازاتها بمقتصر و بی گناه هر دو اصابت میکند. و در قانون فرانسه شخصی بودن مجازاتها استثنائاتی هم دارد که در اینجا مجال بحث آن نیست. فردی بودن مجازاتها بعد از قانون مجازات سال ۱۸۱۰ در فرانسه پدید آمد. این قانون برای غالب مجازاتها یک سیستم مجازاتی تغییر پذیر اتخاذ کرد که قضاة بین حد اقل و حد اکثر انتخاب میکردند و قانون ۱۸۲۲ کیفیات مخففه را ابتکار و بقاضی اجازه داد که حتی از حد اقل مجازات هم تنزل کند.

در تلاقی دو جریان مکتب نئوکلاسیک که مسئولیت اخلاقی انسان را وجهه نظر قرار داده و دیگری مکتب پوزیتیویسم که انسان مجرم «L'homme criminel» را مطالعه میکند عدالت جزائی فردی شده «La justice pénale individualisée» تفوق خود را ثابت میکند این عقیده از طرف اتحادیه بین المللی و حقوق جزائی (۱۸۸۰-۱۹۱۴) مورد قبول واقع شده و سالی Saleilles از پیروان نئوکلاسیک مظهر عالیقدر این مکتب است. فردی بودن مجازات همان اصل کلی معروفی است که میگوید: «Il n'y a pas des crimes, mais il y a des criminels» اصول جدید جزائی معتقد است که جرایم نباید به تنهایی وجهه نظرها باشد این مجرمین هستند که باید مورد دقت و مطالعه قرار گیرند - یعنی جرم واحدی که دو نفر مرتکب میشوند خصوصیات و کیفیات مربوط بهر یک منفرداً مورد مطالعه قرار گیرد. لزوم توجه بروحیات مجرم برای کشف علت ارتکاب و تعیین میزان مسئولیت و بالنتیجه تعیین میزان مجازات باعث ایجاد چند رشته علوم در قلمرو حقوق جزا شده که بعداً بتفصیل بیان خواهد شد. فردی بودن مجازاتها از سه نظر مورد نظر است:

۱ - فردی بودن قانونی با ملاحظه سوابق کیفری و مدت درمان و اصلاح مجرم
۲ - فردی بودن قضائی «Indiv. Judiciaire» اجرای آن بدست قاضی است از طریق تعلیق مجازات و قوانین مربوط بصغار.
۳ - فردی بودن اداری «Indiv. administrative» راجع بوظایف سرویس زندانی است - برحسب سن و حالت مزاجی متهمین و محکومین.

همکاری قضات با مأمورین اداری بصورت تأسیس و ایجاد قاضی اجرای مجازات Juge d'exécution des peines درآمده و چندی است که زندان در فرانسه از وزارت کشور تفکیک و جزء سازمان وزارت دادگستری شده و در بحران استخلاص فرانسه نیز کمیته های بعد از مجازات «Comités post-pénaux» بمنظور معاونت و مساعدت بامور شرکتهای خیریه خصوصی برای زندانیان مرخص شده از زندان بوجود آمده است.

۴ - ایجاد و پیشرفت علوم کمکی

جرم شناسی «Criminologie» صحبت از مقررات و انضباطاتی میکند برای

تحول و توسعه حقوق جزا

آزمایش و کیفیت جرم بعضی آنرا «Criminalistique» یا جنایت شناسی نیز گفته اند که از اثبات و تحقق جرم - کشف مجرم و تنبیه مرتکب صحبت میکند و دارای رشته‌های زیر است :

- ۱ - طب قانونی «Médecine légale»
- ۲ - پلیس علمی «Police scientifique»
- ۳ - تن پیمائی جنائی «Anthropométrie Criminelle»
- ۴ - انگشت نگاری «Dactyloscopie»

علوم دیگر نیز از قبیل علم الروح یا معرفة النفس «Psychologie» طب روحی «Psychiatrie» طب دماغی «Médecine mentale» مردم شناسی «Anthropologie» علم الاجتماع «Sociologie» و علم الحیات «Biologie» و علوم زندانی «S.Pénitentiaire» و آمارجنائی «Statistique criminelle» نیز از علوم کمکی حقوق جزا شناخته شده‌اند و بکمک این علوم مسائل جزائی براساس تجسس و تحقیق علمی و تجربی علل و موجبات وقوع جرم را کشف و پس از کشف جرم طب و علم الاجتماع برای شناسائی مرتکبین و مجرمین کمک شایانی میکنند .

اولین کنگره بین‌المللی جرم شناسی ۱۹۳۸ بابتکار یک مردم شناس ایتالیائی و تحت ریاست مسیو املیو «M. D'Hmelio» رئیس کل دیوان کشور ایتالیا بوجود آمد.

ده سال بعد در سال ۱۹۴۸ در ریودو ژانیرو بابتکار دکترری بریو «Dr Riberio» مردم شناس یک کنگره پان آمریکن جرم شناسی بوجود آمده

کنگره سوم در سپتامبر ۱۹۵۰ در پاریس بوجود آمد.

در این کنگره بسیاری از نمایندگان علوم طبیعی و اجتماعی حضور یافتند مساعی علمی در این کنگره‌ها بایجاد کشمکش بین علمای مردم شناسی و علمای علم الاجتماع منجر شد. دسته اول طبیعتاً در زمینه کشف علل اساسی ارتکاب جرم و مجرم بودن معتقد بورااث و دسته دوم معتقد بتأثیر محیط اجتماعی شدند.

آثار این دوئل در سیاست جزائی نیز ظاهر شده یعنی برحسب اینکه تأثیر اساسی عامل شخص یا اجتماعی را قبول کنیم معتقد به جنبه شخصی و خصوصی بودن یا جمعی و اجتماعی بودن مجازات خواهیم شد - قانون فرانسه نمونه‌ای از دسته اول و قانون آلمان نمونه‌ای از دسته دوم است .

با همه مزیتی که در عصر حاضر با اقدامات مبتنی بر علم داده شده معذک در اینکده آیا درجه حدودی این تحقیقات علمی با وجود نفوذ مذهب و رسوم آداب قابل قبول و موافقت در مسائل جزائی است درخور تأمل است .

۳ - بین‌المللی بودن جدید قضاوت جزائی

«Internationalisme nouveau de la justice pénale» باوجود

تحول و توسعه حقوق جرایم

ارتباط بین دول و باغمض عین از مقتضیات سیاسی و اختلاف رژیم کشورها معذک حقوق جزا در سابق دارای جنبه ملی بوده است.

مونتسکیو تأثیر کیفیات محلی و اقلیمی و اجتماعی هر مملکتی را در نوع جرم ارتكابی بطور روشن بیان کرده.

روسو از قرارداد اجتماعی که بین ساکنین هر مملکت ایجاد شده رشته سخن را بقلم و حکمرانی دولت کشیده و باتفاق مونتسکیو هر دو از بکار یا که الهام دهنده حقوق جزائی کلاسیک است تبعیت کرده اند و بجنبه های محلی موضوعات جزائی اهمیت میدهند.

ولتر از جرایم زمانی و مکانی اسم میبرد و در مقابل مکتب اومانئیست ارزش اخلاقی معتقد است.

از توسعه روز افزون ارتباط بین ملل و دول ویکی بودن «Identité» و یا لااقل تشابه «Analogie» اشکالی که در ارتكاب جرم در کشورهای مختلف دیده میشود و بخصوص مسئولیت مشترك منافع زیان دیدگان از جرم سه نتیجه ذیل حاصل شده است:

۱ - توسعه روز افزون تأثیر حقوق تطبیقی -

مطالعه در تشکیلات جزائی و سازمان سیاست کیفری ممالک منجر باین شده است که تعلیق مجازات سرایت جهانی یافته و بعد از آن محاکم اطفال است که در غالب کشورها بوجود آمده تدابیر و اقدامات تأمینی افزایش یافته آزادی موقت یا آزمایشی «Liberté d'épreuve» و آزادی تحت مراقبت «Liberté surveillée» از نتایج آن است.

کار دقیق و لازم در این مطالعات اینست که بین ماهیت مشترك ممالک متمدن و ماهیت اختصاصی هر یک از آنها از حیث ارتباطی که با رژیم و تشکیلات حکومتی و رژیم قانونی قضائی و اداری دارند تمیز دهند.

۲ - توسعه حقوق جزای بین المللی -

منظور نهائی از توسعه بین المللی حقوق جزا مطالعه در راه مبارزه و پیش بینی و جلوگیری از وقوع جرم است. بین المللی بودن جرم را بین المللی بودن مجازات تکمیل کرده - بین المللی بودن مجازاتها از طریق ارتباط بین مراکز پلیس پایتخت های ممالک بزرگ و پیشرفتی که در توسعه مقررات مربوط باسترداد مجرمین و مقررات قضائی که در معاهدات و پیمانها و موافقت نامه های منعقد گنجانده شده و آثار آن بصورت مقررات بین المللی منع معامله زنان و اطفال «Traite des femmes et des enfants» منع برده فروشی قانون منع انتشارات مستهجن «Publications obscènes» معامله غیر مشروع مواد مخدره «Trafic de stupéfiants» تقلب و جعل سکه پول «Faux monnayage» دزدی دریائی «Piraterie» و تروریسم «Terrorisme» میباشد.

۳ - فکر ایجاد يك مجازات بین المللی -

بین المللی بودن حقوق جزا در توسعه و ترقیات جدید بسوی ایجاد يك مجازات همگانی می رود. بدیهی است مجازات بین المللی وقتی تحقق خواهد یافت که يك دولت

تحول و توسعه حقوق جزا

جهانی بجای مجمع ملل قرار گیرد در زمینه توافق سیاست جزائی با سیاست جهانی پیشرفتهائی بوجود آمده از آنجمله میتوان صلاحیت ذاتی قاضی محل دستگیری متهم - مجازات جنایات سوء قصد علیه بشریت «Lèse humanité» که بموجب مقررات لندن «Statut de Londres» و محاکمه معروف نورمبرگ از طرف کمیسیون حقوق بین المللی سازمان ملل علیه جنایتکاران جنگ بین المللی اخیر تنظیم شده بود.

با توسعه ای که حقوق جزا چه از جنبه های ملی و داخلی و چه از جنبه بین المللی پیدا کرده و بر اثر تأثیر عقاید مکتب های مختلف و سیاستهائی که بعد از دو جنگ بین الملل پدید آمده علم جدیدی بنام سیاست جزائی «criminelle» «Politique» بوجود آمده است.

سیاست جزائی علم و یا بعبارت صحیح تر هنر (Art) ی است که اول باریکی از علمای حقوق جزای آلمان بنام نور باخ «Feuerbach» آنرا «Kriminalpolitik» نامیده است و در جای دیگر آنرا عقل قانونگذاری دولت «Die gesetz gebende Staatswei Streit» نام برده است.

این علم رشته مستقل از حقوق نیست بلکه رشته ای از حقوق جزا است که در آن از طرز بکاربردن وسایل موجود برای جلوگیری از وقوع جرایم بمنظور حفظ حیات جامعه و مبارزه با عوامل انحطاط صحبت میشود.

برای رسیدن باین نتیجه و هدف سیاست جزائی باید بجای اینکه روی تصورات متکی باشد باید روی تجارب تاریخی معلومات حقوق تطبیقی تدقیق در اعمال و افعال و نتایج آنها داشته باشد و بهمین جهت است که بین سیاست جزائی با سیاست عمومی یک کشور مناسبات منطقی و ضروری بسیار نزدیکی وجود دارد و از مطالعه در قوانین جزائی و لوایح قانونی و طرحهائی که برای تصویب تقدیم مجلس مقننه میشود سیاست جزائی یک دولت بخوبی واضح و آشکار میگردد و چون کشورها و دولتها در معرض حوادث سیاسی و مواجه با مسائل اقتصادی و اجتماعی متغیری هستند مقررات جزائی نیز تابع همان تعبیرات خواهد بود و بهمین جهت است که ایهرینگ «Ihéring» آلمانی معتقد بود که تاریخ مجازات همان نسخ و الغاء استمراری «Abolition continue» است و پروفیسور هوگونه «P. Hugueney» پروفیسور دانشگاه پاریس عقیده دارد که حقوق جزا باید حقوق بسیار متحرك «Mobiles» و سریع التاثير و شدید الاحساس و بسیار تغییر پذیر باشد زیرا حقوق جزا است که نفوذ تمام انقلابات و بلواهای اجتماعی و تغییرات ناگهانی فکری و دورانهای جزر و مد سیاسی را تحمل میکند و باید مثل آئینه تمام این حوادث و تأثیرات را نشان دهد.

از قرن ۱۹ بعد بخصوص در نیمه اول قرن ۲۰ حقوق جزا بصورت تورم جرایم و مجازاتها در آمده گذشته از جهات اخلاقی علل این تورم : تشنج و پیچیدگی روابط اقتصادی و اجتماعی است که هیئت های حاکمه را مجبور کرده بابدعت و خلق و پیش بینی جرایم جدید خود را پیش بین و دوراندیش و دلسوز معرفی کند و از این جا است که اصل مداخله دولت

تحول و توسعه ~~حلول~~ جزا

در مسائل اقتصادی و اجتماعی. «Principe de l'interventionnisme de l'Etat.»
بوجود آمده که اساس تعیین نوع و میزان غالب مجازاتهای عصر حاضر است.

نفوذ و مداخله دولت در این مسائل بخصوص در کشورهایی که با سیستم «Totalitaire» اداره میشوند یا میشدند مانند روسیه شوروی - ایتالیای فاشیست و آلمان ناسیونال سوسیالیست و حتی در فرانسه که آزادی فردی مقام ارجمندی دارد و در هر قانونی که وضع میشود یا لایحه‌ای که طرح و تقدیم میگردد ابتدا این نکته را در نظر میگیرند که قانون مزبور آزادی افراد لطمه وارد میسازد یا نه بطور بارز دیده میشود و سیرنهائی این مداخله بسوی یک قدرت طلبی جزائی «Autoritarisme répressif» کشیده شد معذک در فرانسه بر اثر نفوذ روح آزادی خواهانه مردم فرانسه برای اینکه جلو این قدرت طلبی را بگیرند در سالهای بعد با وضع تصویب نامه‌ها و مقررات ملایمتری افکار تهییج شده بعد از جنگ را تعدیل کرده اند کما اینکه در دیباچه قانون اساسی ۱۹۴۶ اعلامیه حقوق بشر سال ۱۷۸۹ را قید و تأیید کرده‌اند و در اعلامیه حقوق عمومی بشر سال ۱۹۴۸ نیز این فکر بخوبی هویدا است.

هر کشوری باید دارای سیستم جزائی بخصوص باشد - گرچه بر اثر نفوذ تعلیمات حقوق تطبیقی مقررات کشورها اقتباس و تقلید میشود ولی حداین اقتباس باید همان نیازمندی اجتماعی همان کشور باشد - تقلید کورکورانه نه تنها مفید نیست بلکه مضر هم هست - قانونی که با خواسته‌ها و روحیات مردم تطابق نکند باید متروک شود.

از حیث نفع جامعه آئین دادرسی جزائی باید طوری تنظیم شود که مجازات سریع و صحیحی تعیین نماید ارزش قانون جزا مربوط بصحت مجازات است نه شدت آن. شخص بی گناهی ممکن است بخلاف حق متهم واقع شود باید آئین دادرسی جزائی بی گناهی او را ظاهر سازد و از اینجا است که گفته‌اند قانون دادرسی جزائی بخلاف قانون مجازات که قانون بدکاران است قانون اشخاص شرافتمند میباشد جمع بین دو نظر یعنی آشتی دادن بین توقعات مجازات و آزادی دفاع اید آل و مقصد غائی اصول محاکمات جزائی است که تعیین و کیل از طرف متهم در مرحله تحقیق و تعبیر مواد جزائی برفع متهم و اجتناب از «سئوالات تلقینی یا اغفال یا اکراه و اجبار متهم» و غیره و غیره همه حاکی از تقرب باین مقصد غائی است ولی در هر حال آنچه در خاتمه باید گفته شود اینست که مجازات تنها درمان قاطع برای بیماران اجتماع یعنی مجرمین و مرتکبین نیست بلکه آنچه مهم است تعلیم و تربیت است که در ساختمان جسمی و روحی و فکری مردم یک جامعه رل اولیه را بدست دارد بمصداق «الدفع خیر من الرفع» - پیشگیریهای اولیه انفع از تعقیب‌های بعد از وقوع است علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد. این تربیت باید از پدر و مادر - بعد اطفال در خانواده - مدرسه و بعد در اجتماع آغاز و دنبال شود.

از دانشمندی سؤال شده بود تربیت طفل از چه دورانی باید شروع شود گفته بود از پانصد سال قبل - ظاهراً این جمله شبیه گزافه گوئی است ولیکن حق مطلب هم همین است برای داشتن فرزندان صالح پدران و مادران صالح و تربیت شده لازم است آنها هم

تحول و توسعه حقوق جزا

باید از پدران و مادران تربیت شده بوجود آیند تا برسد بزمانهای خیلی قدیم و این تربیت استمراری در طی قرون و اعصار باعث رشد فکری و اصلاح نفس و تهذیب اخلاق میشود بنابراین باید روح عمومی را تربیت کرد زیرا روح مخزن صفات و سجایای انسانی است هر قدر بیشتر تهذیب و تربیت شود صفا و جلوه آن تابناک تر و درخشانتر خواهد بود در همچو اجتماعی ارتکاب جرم همراستاثر و تهییج میکند همه را باعث اعتراض و امیدارد زیرا همه سرنشینان یک کشتی هستند و بیم آنرا دارند که با سوراخ شدن کشتی و غرق آن در دریا بحیات همگی خاتمه داده شود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی